بسم الله الرحمن الرحیم**شماره فایل 1269**

**سبب قضاوت متفاوت**

**حضرت داوود و سلیمان علیه السّلام**

الحمدلله ربّ العالمین و صلّی الله علی سیّدنا و نبیّنا و حبیب الهنا ابوالقاسم محمّد واله الطّاهرین سیّما بقیّة الله مولانا الحجّه ابن الحسن عجّل الله تعالی فرجه الشّریف و لعنة الله اعدائهم اجمعین الی یوم الدّین 0

**مسئله شرعی در خصوص سجده های واجب**: از جمله سجده های واجب ، سجده ی تلاوت آیات قرآن است که چهار سجده ی واجب در قرآن داریم ، یک آیه در سوره "الم تنزیل" یا همان سوره "سجده" دوّم سوره "حم فصّلت" سوّم آیه ی آخر سوره نجم چهارم آیه ی آخر سوره عَلَق است 0 در این چهار جای قرآن آیه ی سجده ی واجب دارد یعنی هم قرائت کننده و هم کسی که استماع می کند بر هر دوی آنها واجب است سجده کنند ، یعنی وقتی که آیه سجده تمام شد قاری و استماع کننده باید سجده کنند حالا استماع با سُماع فرق دارد ، استماع زمانی است که کسی با توجه گوش می دهد امّا سُماع مثلا رهگذری که در حال عبور است صدایی به گوشش می خورد ، پس استماع گوش دادن است و سُماع شنیدن وقتی آیه ی سجده دار تلاوت شد بر مستمع واجب است سجده کند در این اختلافی نیست ، هم قاری باید سجده کند هم مستمع ، بعضی از علما می‌فرمایند بر سامع هم واجب است سجده کند یعنی هم کسی که گوش می دهد و هم کسی که به گوشش می خورد ، پس در این سه مورد است ( قاری ، سامع و مستمع)اما آن کسی که قرآن را مطالعه می کند ، قرائت نمی کند ، تلفّظ نمی کند ، بر او واجب نیست سجده کند ، یا کسی که آیه را از ذهن خود خطور می دهد سجده بر او هم واجب نیست ، یا کسی این آیات سجده را می نویسد بر او هم واجب نیست ، اگر در نواری ضبط شده و قاری حتّی از دنیا رفته و از رسانه ای پخش میشود ، چون صدق قرائت می کند اینجا هم واجب است کسانی که استماع می‌کنند ، سجده کنند 0 حالا اگر از رسانه بطور مستقیم این صدا یا تصاویر پخش میشود مسلّم است که باید سجده کنند ، و برای سجده کردن چیزی شرط نیست الّا اینکه مانند نماز آن چیزی که بر آن سجده میکنیم پیشانی روی چیزی بگذاریم که سجده بر آن صحیح است ، امّا اینکه انسان رو به قبله باشد یا بدن پاک یا لباس پاک‌ باشد یا وضو نداشته باشد شرط نیست تنها شرط این که سر بر چیزی گذاشته شود که سجده بر آن واجب است .

**امتیازات ویژه ی حضرات داوود و سلیمان علیهما السّلام**

اعوذبالله من الشیطان الرجیم : [وَ داوُدَ وَ سُلَيْمانَ إِذْ يَحْكُمانِ فِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَشَتْ فيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ وَ كُنَّا لِحُكْمِهِمْ شاهِدين[[1]](#footnote-2)‏] و داود و سلیمان را [یاد كن‌] زمانی كه درباره ی آن كشتزار كه شبانه گوسفندانِ قوم در آن چریده بودند، داوری می‌كردند، و ما شاهد بر داوری آنان بودیم 0

در ادامه ی ترجمه و توضیح آیات سوره ی انبیاء به آیه ۷۸ رسیدیم ، در این سوره بخشی از حالات انبیاء از جمله حضرات داوود و سلیمان علیهما السّلام ذکر شده است ، به این دو پیامبر بزرگوار، پدر و پسر علاوه بر مقام نبوّت ، مقام سلطنت هم عطا شده بود ، در سوره ی صاد آیاتی داریم که نشان میدهد ایشان مَلِک هم بوده است 0

[وَ اذْكُرْ عَبْدَنا داوُدَ ذَا الْأَيْدِ إِنَّهُ أَوَّاب‏](ص17)

و بنده ی ما داود را كه دارنده ی قدرت [در دانش و حكومت‌] بود یاد كن. او بسیار رجوع كننده ی به حق و به شدّت متوجّه خدا بود.

[وَشَدَدْنَا مُلْكَهُ وَآتَيْنَاهُ الْحِكْمَةَ وَفَصْلَ الْخِطَابِ] (ص20)

و حكومتش را استوار ساختیم و به او حكمت و منصب داوری عطا كردیم 0

در سوره ی نمل هم می خوانیم که :

[وَوَرِثَ سُلَيْمَانُ دَاوُودَ وَقَالَيَا أَيُّهَا النَّاسُ عُلِّمْنَا مَنْطِقَ الطَّيْرِ وَأُوتِينَا مِنْ كُلِّ شَيْءٍ إِنَّهَ ذَا لَهُوَ الْفَضْلُ الْمُبِينُ[[2]](#footnote-3)1] سلیمان وارث داود شد و گفت: ای مردم! [آگاهی به‌] زبان پرندگان را به ما آموخته‌اند، و از هر چیزی [كه به پیامبران و پادشاهان داده‌اند] به ما عطا كرده‌اند، یقیناً این امتیاز و برتری آشكاری است 0

. یا در سوره ی سبأ خداوند فرموده است :

[وَلَقَدْ آتَيْنَا دَاوُودَ مِنَّا فَضْلًا يَاجِبَالُ أَوِّبِي مَعَهُ وَالطَّيْرَوَأَلَنَّا لَهُ الْحَدِيدَ[[3]](#footnote-4)1

همانا به داود از سوی خود فضلی بزرگ عطا كردیم، [و گفتیم:] ای كوه‌ها و ای پرندگان! [ هنگامیکه داوود تسبیح خدا را میگوید یا زبور را تلاوت میکند ] با او هم صدا شوید. و آهن را برای او [ و به دست او ] نرم كردیم. که ایشان میتوانست با قوّتِ دست آهن را نرم کند و هرچه که میخواهد بسازد .

**تسبیح موجودات عالم همنوا با حضرت داوود علیه السّلام**

در سوره انبیاء حق تعالی می فرماید:

[وَسَخَّرْنَا مَعَ دَاوُودَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَ وَكُنَّافَاعِلِينَ[[4]](#footnote-5)2]

و كوه‌ها و پرندگان را مسخّر كردیم كه همواره با داوود تسبیح می‌گفتند، و ما انجام دهنده ی [این كار] بودیم.

در عالم همه چیز در تمام اوقات در حال تسبیح هستند حالا چه حضرت داوود بخواهد یا نخواهد و یا زبور را بخواند یا نخواند.

حالا برای حضرت داوود علیه السلام این چه کمالی بود؟ چون با نبود ایشان تسبیح موجودات بوده لکن امتیاز ایشان این بود که تسبیح تکوینی آنها را به معرض بروز بیاورد و آشکار کند تا دیگران بشنوند چون درحال حاضر تسبیح موجودات را کسی نمی شنود [إِنْ مِنْ شَيْ‏ءٍ إِلاَّ يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَ لكِنْ لا تَفْقَهُونَ تَسْبيحَهُم‏ ] (اسراء 44) شماها تسبیح موجودات را نمی فهمید ، ولی به داوود این قدرت را دادیم که میتوانست صدای آنها را آشکار کند تا مردم هم بشنوند ، در باره ی رسول اکرم صلّی الله علیه و آله و سلّم هم نقل شده هنگامیکه سنگریزه به دست می گرفتند مردم تسبیح آن سنگریزه ها را می شنیدند که سنگریزه تسبیح میگوید ، آری پیامبر خدا قادر بود که صدای تسبیح موجودات را به گوش مردم برساند و تسبیح درونی آنها را بیرون بیاورد، (تسبیح باطنی را ظاهر بسازد) ، حالا هنگامیکه داوود علیه السّلام می آمد ، کوه ها که درحال تسبیح بودند کسی نمی شنید، وقتی زبور را تلاوت میکرد به قدرت تصرّف او صدای کوه ها بلند میشد و مردم هم می شنیدند0

بنا به بیان قرآن کریم کلّ موجودات درحال تسبیحندحتّی پرندگان در حالات خود علم به صلات و تسبیح خود دارند [وَالطَّيْرُ صَافَّاتٍ كُلٌّ قَدْ عَلِمَ صَلاتَهُ وَ تَسْبيحَهُ[[5]](#footnote-6)1] و در عین حال دیگران با این تسبیحات آشنایی نداشتند امّا جناب داوود علیه السّلام این صداها را به گوش دیگران می رساند ، از امام صادق علیه السّلام نقل شده که می فرمایند :[عَنْ هِشَامِ بْنِ سَالِمٍ عَنِ الصَّادِقِ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ علیه السّلام قَال َإِنَّ دَاوُدَ علیه السّلام خَرَجَ ذَاتَ يَوْمٍ يَقْرَأُ الزَّبُورَ وَكَانَ إِذَا قَرَأَ الزَّبُورَ لَا يَبْقَى جَبَلٌ وَ لَا حَجَرٌ وَ لَا طَائِرٌ وَ لَا سَبُعٌ إِلَّا جَاوَبَه[[6]](#footnote-7)2] هشام‌بن سالم نقل می‌کند: امام صادق علیه السّلام در حدیثی که در آن داستان داوود را ذکر می‌کندفرمود: «داوود درحالی‌که زبور را تلاوت می‌کرد بیرون آمد در این هنگام کوه‌ها و سنگ‌ها و پرندگان پاسخ وی را می‌گفتند»

**تعجّب حضرت لقمان از نرم شدن آهن در دستان حضرت داوود علیه السّلام**

جناب داوود آهن را هم همانگونه که در کارگاه آهنگری اتّفاق می افتد با قدرتِ دستان خود نرم می کرد و مفتول های باریک می ساخت و با آنها زره جنگ می بافت ، اولین زره را که ساخت جناب لقمان حکیم وارد شد و دید حضرت داوود علیه السّلام مشغول کار است و با آهن چقدر راحت چیزی شبیه لباس می بافد !!! برای اوّلین بار این کار را دیده بود ، معمولاً در جنگ ها قطعات آهن را به خود می بستند ولی لباس نمی بافتند و زره نساخته بودند ، فلذا اوّلین کسی که زره ساخت حضرت داوود علیه السّلام بود ، لقمان حکیم دید امّا سؤال نکرد شتاب زده نشد و عجله نکرد تحمّل کرد همینطور نگاه می کرد ببیند کار به کجا می رسد این سکوت از حکمتهای او بود ، تعجّب کرد امّا سوال نکرد سر انجام جناب داوود علیه السّلام آن را مثل یک لباس پوشید بعد فرمود : خوب لباسی برای میدان جنگ است که از آلات قتّاله دفاع کند ، اینجا بود که جناب لقمان متوجّه شد حقیقت امر چیست ! بعد فرمود:[الصَّمتُ حِكمَةٌ و قَليلٌ فاعِلُهُ[[7]](#footnote-8)1] سکوت و خاموشی حکمت است امّا متاسّفانه کم هستند کسانی که این حکمت را داشته باشند0 به هر حال طبق آیات قرآن حضرت داوود علیه السّلام هم دارای مقام نبوّت و هم سلطنت و هم حکومت بود 0

**مسئله ی قضاوت دو پیامبر در قرآن کریم**

در سوره ی انبیاء به مسئله‌ ای اشاره شده و آن قضاوتی است که این دو پیامبر بزرگوار در ‌مسئله ای انجام دادند بین دو نفر مرافعه ای پیش آمد برای ختم خصومت به حضرت داوود علیه السّلام مراجعه کردند، یکی صاحب باغ انگور و دیگری حَشَم دار بود یعنی گلّه ی گوسفند داشت حالا گوسفند های این شخص ریختند درون باغ دیگری و باغ را خراب کردند انگورها و برگ ها را خوردند در فقه ما و روایات ما آمده است که : کسی که گوسفند دار است شبها وظیفه دارد مراقب گوسفندانِ خود باشد تا به دیگران لطمه نزند امّا اگر روز باشد صاحب باغ باید مراقب باغ خود باشد ، حالا شب بود و صاحب گوسفندان باید مراقب می بود ولی مراقبت نکرد و گوسفندان شبانه درون باغ رفتند و خرابی به بار آوردند و این دونفر برای ختم خصومت به محضر حضرت داوود علیه السّلام آمدند : حکمی که حضرت داوود علیه السّلام صادر کرد به این شرح بود که صاحب گوسفند تمام گوسفندانِ خود را به صاحب باغ بدهد ، امّا حضرت سلیمان علیه السّلام چنین حکم کرد که گوسفندان را باید به مدّت یکسال به صاحب باغ بدهد تا از منافع یکسال آنها از شیر و پشم و بره و غیره بهره ببرد هرچه منفعت داشت بگیرد و اصل گوسفندان را پس از یک سال به صاحبش پس بدهد ، صاحب باغ هم باغ را به صاحب گوسفندان بدهد تا آبادش کند و به حالت قبل در بیاورد و بعد از یک سال به صاحبش برگرداند0

**سبب تفاوت قضاوت حضرت داوود با حضرت سلیمان علیهما السّلام**

فراموش نکنیم که اینها هر دو پیامبرِ معصومند و اجتهاد در کار نیست که بگوییم امکان اشتباه از ناحیه ی یکی وارد است نه ، چون انبیاء کارشان اجتهاد و استنباط نیست بلکه کارشان مبتنی بر وحی است ، اینجا چطور دوتا حکم مخالف از دو پیامبر صادر شده ؟حالا بحث زیاد است و آیه شریفه این است که :

[وَداوُد َوَسُلَيْمانَ إِذْ يَحْكُمان ِفِي الْحَرْثِ إِذْ نَفَشَتْ فيهِ غَنَمُ الْقَوْمِ وَ كُنَّا لِحُكْمِهِمْ شاهِدين[[8]](#footnote-9)1‏] و داود و سلیمان را [یاد كن‌] زمانی كه درباره آن كشتزار كه شبانه گوسفندان قوم در آن چریده بودند داوری می‌كردند، و ما شاهد داوری آنان بودیم0

این تعبیر یعنی اینکه ما حکم انبیاء را شاهدیم، داوود علیه السّلام آنچه که در مشهد ما بود حکم میکند و حضرت سلیمان هم آنچه که مشهد ما بود حکم میکند [وَكُنَّا لِحُكْمِهِمْ شاهِدين[[9]](#footnote-10)2‏] ما حکم انبیاء را می‌بینیم یعنی آنچه میگویند واقع را می گویند از آن جهت که پیامبر هستند در محضر ما حکم می کنند ، بعدمی فرماید :

فَفَهَّمْنَاهَا سُلَيْمَانَ ۚوَكُلًّاآتَيْنَاحُكْمًاوَعِلْمًاۚوَسَخَّرْنَامَعَدَاوُودَالْجِبَالَيُسَبِّحْنَوَالطَّيْرَ ۚوَكُنَّافَاعِلِينَ[[10]](#footnote-11)3 پس [داوری‌ و قضاوت در این مسئله را ] به سلیمان فهماندیم، و هر یك را حكمت و دانش عطا كردیم، و كوه‌ها و پرندگان را مسخّر كردیم كه همواره با داوود تسبیح می‌گفتند، و ما انجام دهنده ی [این كار] بودیم0

کسی فکر نکند که حضرت داوود علیه السّلام حکم را نمی دانست نه ، بلکه وقتی به سلیمان علیه السّلام تفهیم کردیم داوود علیه السّلام هم متوجه شد ، هر دوی ایشان هم شریعت را میدانند و هم حقیقت را درک میکنند ، کسی فکر نکند این دو بزرگوار مخالف هم هستند ، اینجا در محضر خداوند آنچه واقع بوده قضاوت کردند ، در مورد حکم حضرت سلیمان علیه السّلام گفته اند که حکم او حکم نهایی نبود بلکه به عنوان پیشنهاد به پدرش حضرت داوود علیه السّلام گفته ، و منظور این بود که حضرت داوود علیه السّلام وصیّ خودش را به مردم معرفی کند ، چون فرزندان زیادی داشته و خواسته که از میانِ اولادِ خود او را وصیّ بر حقّ معرفی کند و نحوه ی داوری را هم به مردم نشان بدهد ، به مردم بفهماند که در قضاوت حکم نهایی صادر نمیشود بلکه خوب است اوّل پیشنهاد داده و بعد حکم نهایی صادر شود ، حالا اگر حکم سلیمان علیه السّلام انجام شود ، نتیجه همان حرف حضرت داوود علیه السّلام است ، یعنی اگر کلّ گوسفندان پانصد دینار و خسارت وارده هم پانصد دینار باشد ، باغ خراب احیاء شده و سود گوسفندان که پانصد دینار میشود به دست صاحب باغ برسد 0

**لطف خاصّ خداوند به حضرت داوود علیه السّلام**

به هر حال حکمِ جناب داوود علیه السلام حکمِ پیشنهادی بود که جناب سلیمان علیه السلام حکم قطعی را بیان و وصیّ خود را معرفی کند قرائن این مطالب در قرآن هم همین است که ما علم به این حکم را به هردو داده بودیم [وَسَخَّرْنَا مَعَ دَاوُودَ الْجِبَالَ يُسَبِّحْنَ وَالطَّيْرَ ۚ[[11]](#footnote-12)1] و از جمله الطافی که به جناب داوود علیه السّلام شده بود به سبب فضائلی که داشت این بود که کوه ها و پرنده ها با او در حال تسبیح بودند و صنعت زره بافی را هم به داوود علیه السّلام یاد دادیم تا شما را در جنگ محافظت کند آیا در مقابل نعمت های خدا شما شاکر نیستید ؟

**موعظه ی امام هادی علیه السّلام**

ایّام مختصّ امام هادی علیه السّلام است از جمله مواعظ ایشان را عرض کنم که فرمودند :

[السَّهَرُ أَلَذُّ لِلْمَنَامِ وَ الْجُوعُ يَزِيدُ فِي طِيبِ الطَّعَامِ يُرِيدُ بِهِ الْحَثَّ عَلَی قِيَام ِاللَّيْلِ وَ صِيَامِ النَّهَارِ[[12]](#footnote-13)2] اگر می خواهید لذّت طعام را درک کنید قبلا گرسنگی به خود بدهید ، گرسنه بمانید تا مزه ی غذا را خوب بچشید ، حالا اگر می خواهید لذّت خواب را هم بچشید اوّل بیداری را تحمّل کنید این جمله تشویق به شب زنده داری است در این ایّام تلاش کنید خصوصا ایّام ماه رجب و شعبان که در روزهای زمستانی است فرمودند زمستان بهار مؤمن است روزها کوتاه است و شبها بلند میشود اندکی از شب را بخوابید و سپس برای مناجات بیدار بشوید ، مثل شبهای بهار نیست که شبها کوتاه باشد و انسان به اندازه ی ‌کافی نخوابد . در زمستان به قدر کافی استراحت میکنید و دو ساعت انتهای شب را برای مناجات و عبادت برنامه ریزی کنید ، روزها هم کوتاه است و خنک که انسان می تواند روزه بگیرد و احساس گرسنگی و ضعف هم نکند فلذا حضرت فرمودند:[السَّهَرُ أَلَذُّ لِلْمَنَامِ وَ الْجُوعُ يَزِيدُ فِي طِيبِ الطَّعَامِ يُرِيدُ بِهِ الْحَثَّ عَلَی قِيَامِ اللَّيْلِ وَ صِيَامِ النَّهَارِ[[13]](#footnote-14)1] - [اذْكُرْ مَصْرَعَكَ بَيْنَ يَدَيْ أَهْلِكَ وَ لَا طَبِيبَ يَمْنَعُكَ وَ لَا حَبِيبَ يَنْفَعُ] (بحار/ج75ص370) فراموش نکن آن هنگام که در بستر بیماری در حال احتضار افتاده ای[لَا طَبِيبَ يَمْنَعُكَ وَ لَا حَبِيبَ يَنْفَعُ] (بحارج75ص370)دیگر نه طبیبی به دادت می رسد و نه دوست و آشنایی نفعی به حالت دارد ، یادت نرود یک انسان عاقل یک حادثه حتمیّ الوقوع را نمی شود نادیده بگیرد بلکه به فکر آن حادثه ای که حتما پیش خواهد آمد هست و من نمیدانم به محض این که نفسم بند آمد [رَوْضَةٌ مِنْ رِيَاضِ الْجَنَّةِ أَوْ حُفْرَةٌ مِنْ حُفَر ِالنَّارِ](کافی ج3ص243) توی گودال آتش خواهم افتاد یا در باغی از باغهای بهشتی خواهم رفت ؟ عجیب است که قوم نوح را می فرماید : [أُغْرِقُوا فَأُدْخِلُوا نارا [[14]](#footnote-15)2] یعنی در آب غرق شدند امّا در آتش افتادند ، از آب در آتش! انسان عاقل نمی تواند این اتفاق ها را نادیده بگیرد [اذْكُرْ مَصْرَعَكَ بَيْنَ يَدَيْ أَهْلِكَ وَ لَا طَبِيبَ يَمْنَعُكَ وَ لَا حَبِيبَ يَنْفَعُ] (بحارج75ص370)[النَّاسُ فِي الدُّنْيَا بِالْأَمْوَالِ وَ فِي الْآخِرَةِ بِالْأَعْمَالِ] (بحارج75ص368) بله مردم در دنیا با مالشان جلوه می کنند اما در آخرت با اعمالشان دیده می شوند .

**مسلمان شدن طبیب نصرانی با عنایت امام هادی علیه السّلام**

علاّمه مجلسی رضوان الله تعالی علیه از اسماعیل ابن احمد کاتب نقل می کند : من روزی از کوچه های سامری عبور می کردم با یک طبیب نصرانی معروف به نام یزداد مواجه شدم که از خانه ی یکی از اشراف بیرون می آمد و شاگرد بختیشوع، طبیب مخصوص خلیفه متوکّل عباسی بود ، چون همدیگر را می شناختیم مقداری با هم راه آمدیم تا رسیدیم به نزدیکی خانه امام هادی علیه السّلام این طبیب نصرانی به من گفت میدانی این خانه ی کیست ؟ گفتم بله منزل ابن الرّضا علیه السّلام است ولی به شما چه ربطی دارد؟ گفت من داستان عجیبی با این آقا دارم ولی به این شرط که تا زنده ام برای کسی نقل نکنی چون من پزشک مخصوص دربار هستم و شغل رسمی دولتی دارم و معاش من از اینجا تأمین می شود و اگر بو ببرند مدح و ثنایی از ایشان دارم مطرود واقع می شوم ، چون من میدانم این مرد را برای چه از حجاز به اینجا آورده اند . خلیفه با تمام قدرتی که دارد مرعوب این شخص است ، از او ترس و وحشت دارد، چون دلهای مردم را به سوی او می بیند ، لذا او را اینجا آورده و تحت نظر قرار داده است ، بعد گفت : من روزی از جایی عبور میکردم دیدم اجتماعی شده و مردم جمع شده اند گفتم چه خبر است ؟ گفتند ابن الرّضا میخواهد به دربار برود و همه برای تماشای ایشان جمع شده اند ، حضرت هادی را دیدم سوار بر مرکب سیاهی است و عمّامه سیاهی بر سر دارد ، لباس سیاه هم پوشیده ، منهم ایستادم و اظهار ادب کردم ، ولی در ذهن خود عبور دادم این جمله را که : عمامه سیاه ، لباس سیاه ، مرکب سیاه ، سیاه اندر سیاه ، وقتی ایشان آمد از مقابل من رد بشود ، نگاه تندی به چهره من انداخت و فرمود : تمام این سیاهی ها را با چشم سیاه دیدی اما نفهمیدی که دل بیننده از راکب و مرکوب سیاه تر است ، دیدم از ما فی الضّمیر من خبردار است بعد از خود بی خود شدم و حالت اضطرابی در من بوجود آمد و متحیّر شدم که از کجا پی به فکر من برده ؟ !راوی می گوید به او گفتم متنبّه شدی یا نه ؟ گفت خدا میداند ، چند روزی گذشت ، طبیب کسی را فرستاد دنبال من که مریض شده ام بیا عیادتم و من به عیادت طبیب مخصوص متوکل رفتم ، گفت خواستم بگویم آن دل سیاه سفید شد و آن قلب تاریک به نور اسلام و ایمان منوّر شد ، همان روز به عظمت او ایمان پیدا کردم و الان اظهار می کنم و می گویم : أَشْهَدُ أَنْ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَ أَشْهَدُ أَنَّ مُحَمَّدا ًرَسُولُ اللَّه و اشهد انّ علیّ ابن ابی طالب علیه السّلام حجّه الله و بعد با همان مرض از دنیا رفت و من بر جنازه اش نماز خواندم ، خدایا به حرمت امام هادی علیه السّلام ما را مورد عنایت خاصّ خودت قرار بده امروز که روز شهادت امام هادی علیه السّلام است دیدند امام عسکری بر بدن پدر نماز خواند و در همان منزل خودشان دفن شدند ولذا کمی بدن امام را در بین کوچه ها تشییع کردند امّا دیدند امام عسکری خسته شد مرکبی آوردند و حضرت را سوار کردند امّا عصر روز عاشورا مرکب آوردند ولی چه مرکبی یا حسین ؟ الا لعنه الله علی القوم الظّالمین و السلام علیکم و رحمه الله و برکاته

1. . انیباء/78 [↑](#footnote-ref-2)
2. 1 . نمل/۱۶ [↑](#footnote-ref-3)
3. 1 . سبأ/10 [↑](#footnote-ref-4)
4. 2 .انبیاء/79 [↑](#footnote-ref-5)
5. 1 . نور/41 [↑](#footnote-ref-6)
6. 2 . بحار/ج14ص25 [↑](#footnote-ref-7)
7. 1 . بحار/ج13ص424 [↑](#footnote-ref-8)
8. 1 . انبیاء/78 [↑](#footnote-ref-9)
9. 2 .انبیاء/78 [↑](#footnote-ref-10)
10. 3 .انبیاء/79 [↑](#footnote-ref-11)
11. 1 . انبیاء/79 [↑](#footnote-ref-12)
12. 2 . بحار/ج75ص369 [↑](#footnote-ref-13)
13. 1 . بحار/ج75ص369 [↑](#footnote-ref-14)
14. 2 . نوح/ 25 [↑](#footnote-ref-15)